

## قاتل در بین ما نبود، از آن‌ها بود

(درباره‌ی خودکشی کارگران پتروشیمی چوار ایلام)

سرویس شدن به دلیل مزدبگیری و باجی که می‌دهی، درماندن در تأمین مایحتاج اولیه، حس شرمندگی در مقابل زن و بچه، پیچیدن پژواک صدای تحقیرها و بی‌عرضه خطاب شدن از سوی بقال سرکوجه در مغز، غرولند کردن‌های سرکارگر، فرمایشات کارفرما، تهدید به اخراج، جواب صاحبخانه را دادن و ... می‌تواند زمینه‌هایی مناسب برای خوردن آخرین چایی یا کشیدن آخرین نخ سیگار باشد و با خودت زیر لب زمزمه کنی: قید این زندگی نکبتی را می‌زنم.

بیرون رفتن از این شکل زندگی، پیشاپیش ما را فرا گرفته است. مسئله فقط چگونه عملیاتی کردن آن و شکل دادن به آن توسط مجری است. مسئله دیگر، انتخاب بین بودن و نبودن نیست. این خود مرگ است که به نام زندگی در درون ما زاده شده و رشد کرده است، مجری تنها مرگ را بر روی صحنه احضار می‌کند. هر چند به غلط نام خودکشی به آن داده‌اند.

درز خیر خودکشی کارگران چوار ایلام، اولین و آخرین خبر خودکشی کارگران نیست؛ اخباری که همان‌گونه که اسباب تأسف و خشم است باید برانگیزنده‌ی تأمل و عمل هم باشد. اما پتروشیمی ایلام در جهت ماست‌مالی، توضیحاتی در مورد "گزارش خودکشی کارگران منتشر در سایت ایلنا" ارائه کرده است. پتروشیمی توانسته مرزهای وقاحت را تا کهکشانی دوردست جابه‌جا کند. چرندیات پتروشیمی ایلام از ۶ بند تشکیل شده است. برای نشان دادن زبونی صاحبان سرمایه به دو بند از آن اشاره می‌کنم؛ ابتدا بند ۴ و سپس بند ۳:

۴- موضوع بیکاری و خودکشی در استان محروم ایلام یک موضوع اپیدمی و نگران‌کننده است. اما پتروشیمی ایلام با اشتغال برای بیش از ۲ هزار نفر نقش پررنگی در کاهش آمار بیکاری داشته و تاکنون این مجتمع در جهت تعدیل نیروی انسانی اقدام به اخراج هیچ کارگری ننموده است و موارد مطرح شده در آن رسانه کذب است.

۳- پدیده‌ی خودکشی متأثر از عوامل مختلفی است که جامعه‌شناسان و روانشناسان می‌توانند اظهار نظر کارشناسی داشته باشند. اما در خصوص خودکشی ۶ فرد مذکور در چوار که اسامی آن‌ها در ایلنا ذکر شده است باید گفت دلایل خودکشی این افراد هیچ ارتباط مستقیمی با پتروشیمی ایلام نداشته است و دستگاه‌های متولی می‌توانند اظهار نظر نمایند.

خوب اینکه ایلام استان محرومی است و خودکشی در آن اپیدمی است اظهارمن الشمس است. اما مسئله این است: جناب پتروشیمی ایلام، در محروم بودن استان ایلام دقیقاً چه کسانی شریک هستند؟ چه کسانی از این محرومیت سود می‌برند؟

پاسخ به این سؤالات را می‌شود در چند جمله خلاصه کرد. محرومیت استان ایلام نتیجه‌ی گسترش ناموزون مناسبات سرمایه‌داری در تاریخ معاصر ایران است. اما فقر و محرومیت برای سرمایه‌داران، منبع ثروت است که سرمایه‌داران این استان نیز به بهترین شکل ممکن از این موهبت سود می‌جویند. اگر بتوان بین متغیر فقر و خودکشی رابطه‌ای برقرار کرد این کارگران و محرومان هستند که دست به خودکشی می‌زنند نه زمینداران بزرگ و صاحبان صنایع این استان؛ آن‌ها از فقر و محرومیت کارگران استفاده می‌برند و به بدترین شکل آن‌ها را مورد استثمار قرار می‌دهند.

جناب پتروشیمی ایلام مدعی است که دوهزار نفر را مشغول به کار کرده و وجود پتروشیمی نرخ بیکاری را پایین آورده است. می‌گویند هیچ گریه‌ایی برای رضای خدا موش نمی‌گیرد. گویی کارگر باید ممنون زحمات این حضرت هم باشند. پایین آمدن نرخ بیکاری یعنی بالا رفتن سود شما. وجود پتروشیمی در این ساختار یعنی گسترش و رشد هر چه بیش‌تر مناسبات سرمایه‌داری که ره‌آورد آن فقر و محرومیت بیش‌تر برای کارگران و آحاد زحمت‌کشان است.

در مورد اخراج کارگران هم، پتروشیمی مدعی است که این کارگران با شرکت‌های پیمانکار کار می‌کردند. این ترفند مقاطعه‌کاری، چون تشتی است که از بام افتاده است؛ فنی است که بدل آن را همه می‌دانند، نمی‌گیرد. شما جهت عدم رودررویی با کارگران، جهت خالی کردن شانه از مسئولیت و پاسخ‌گو نبودن از مقاطعه‌کار استفاده کرده‌اید؛ پیمانکار هم یکی از شما است.

در بند ۴ گفته می‌شود باید دستگاه‌های متولی اظهارنظر کنند. جناب پتروشیمی می‌شود دقیقاً مشخص کنید دستگاهی که سرپرست مشخص کردن دلایل خودکشی کارگر است چه کسی است؟ در این دم‌ودستگاه کدام سازمان یا نهادی است که طرف شما را نداشته باشد و بتواند به صورت مستقل اظهار نظر کند.

پتروشیمی چوار می‌گوید کار را باید به روان‌شناسان و جامعه‌شناسان واگذار کرد تا درباره‌ی عوامل تأثیرگذار در خودکشی اظهار نظر کنند. این یعنی کسی که مسائل و مصائب زندگی کارگری را دنبال می‌کند یقه‌اش را ول کند تا پتروشیمی بتواند با آقای جامعه‌شناس و خانم روانشناس در این خصوص وارد گفت‌وگو شود. اما مسئله‌ی مرگ ۶ کارگر است که با تمام تفارقاتی که با هم داشته‌اند در یک مسئله‌ی اساسی با هم اشتراک داشته‌اند و آن این بوده که هر ۶ نفر کارگر پتروشیمی ایلام بوده‌اند. محض اطلاع پتروشیمی، کارگر پتروشیمی ایلام بودن تمام عوامل دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اما بگذارید ببینیم روان‌شناسان و جامعه‌شناسان چه چیزی در مورد خودکشی می‌گویند که به مذاق پتروشیمی خوش آمده است. روان‌شناسان مدعی هستند که خودکشی عملی صرفاً شخصی است که نتیجه‌ی احساس بدبختی توسط فرد است. جامعه‌شناسان نیز خودکشی را به عوامل اجتماعی ربط می‌دهند، عواملی چون بی‌هنجاری اخلاقی و دینی در اجتماع، احساس تنهایی فردی در اجتماع و... اما نقطه‌ی اشتراک تحلیل این کارشناسان از پدیده‌ی خودکشی خالی بودن جای فرد واقعی و ساختار اجتماعی است. در تحلیل آن‌ها با افراد انتزاعی سرو کار داریم. فرد می‌تواند سرمایه‌دار باشد و هم کارگر، اما احساس بدبختی دارد؛ فردی که دچار بی‌هنجاری شده است. اگر حتی بر روی آمار هم متوقف شویم که از قضا خیلی هم مورد علاقه‌ی این کارشناسان است متوجه می‌شویم که این قبیل مسائل در بین کارگران و محرومان بسیار بیش‌تر از سرمایه‌داران است. مارکس در اثر بی‌بدیل خود درباره‌ی خودکشی سخن پوشه را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌نویسد: از جمله دلایل خودکشی که به کرات به آن برخوردیم، اخراج از کار، نیافتن شغل جدید و سقوط شدید درآمد بود که به دنبال آن خانواده دیگر نمی‌توانست به احتیاجات زندگی خود دسترسی داشته باشد و از آن بعد دست به دهان می‌شدند.<sup>۱</sup>

اما همان‌طور که دلایل باران آمدن با خود باران متفاوت است دلیل خودکشی نیز با خود خودکشی متفاوت است. اگر برای روان‌شناس و جامعه‌شناس فهم بدبختی و بی‌هنجاری به‌عنوان عامل خودکشی فهم خودکشی محسوب می‌شود، برای ما فهم عامل بدبختی و بی‌هنجاری یعنی جامعه‌ی سرمایه‌داری، جامعه‌ای که مبتنی بر تضاد بنیادین کار و سرمایه است، جامعه‌ای که بر بنیاد اختلاف طبقاتی شکل گرفته است و بر بهره‌کشی انسان از انسان استوار است، فهم خودکشی است. از این رو خودکشی انتقامی شخصی یا ظلمی که فرد بر خود روا می‌دارد نیست، بل که فرد با حذف خود دست رد و نیستی به این ساختار نابرابر می‌زند.

خودکشی ۶ کارگر پتروشیمی انتقامی بوده است که آن‌ها خواسته‌اند از نماینده‌ی سرمایه، پتروشیمی چوار ایلام بگیرند. آن‌ها از با ارزش‌ترین جنبه‌ی وجودی خود، از جان‌شان، گذشته‌اند و عرصه‌ای از تقابل را متبلور کرده‌اند. مارکس در همان اثر می‌نویسد: «خودکشی فقط یکی از هزاران نشانه‌ی مبارزه‌ی عام اجتماعی است که در بستر جدیدی رخ می‌دهد. جنگ‌جویان بسیاری خود را از این نبرد کنار می‌کشند زیرا از این که چون قربانی به شمار آیند یا جایگاه افتخار را میان به دار آویختگان بگیرند، خسته شده‌اند. اگر نمونه می‌خواهید آن‌ها را از صورت جلسات واقعی پلیس استخراج خواهیم کرد.» ولی همان‌طور که مارکس می‌گوید خودکشی کارگران فقط نشانه‌ی مبارزه است و نه خود مبارزه. خودکشی تقابل با نظم موجود است از سر استیصال و بی‌پناهی: «خودکشی در نبود جایگزین بهتر به افراطی‌ترین پناهگاه در مقابل مصیبت‌های زندگی خصوصی تبدیل می‌شود.<sup>۲</sup>» زمانی که هیچ سطحی از مبارزه‌ی جمعی کارگران وجود نداشته باشد، زمانی که هیچ تشکل کارگری مخفی‌ای وجود نداشته باشد،

<sup>۱</sup> مارکس و خودکشی، کارل مارکس، حسن مرتضوی، نشر گام نو، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۹۳.

<sup>۲</sup> همان.

زمانی که هیچ تشکل کارگری علنی‌ای به رسمیت شناخته نمی‌شود، زمانی که تمام رسانه‌ها اعم از رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، فرد را به‌عنوان تنها مسبب آن‌چه بر سرش می‌آید معرفی می‌کنند، پاسخ نیز فردی است و آن هم خودکشی.

\*\*\*

مرگ کارگران پتروشیمی چوار ایلام باید زنگ بیدار باشی برای ما زنده‌ها باشد، تا خود را بیش‌تر به علم مبارزه‌ی طبقاتی تسلیح نموده و بتوانیم تحلیل دقیق و مشخص از شرایط مشخصی داشته باشیم، مبارزه‌ی خود را به صورت مشخص و خاص درآورده و دست به عمل صحیح طبقاتی بزنیم و هر روز با خود زمزمه کنیم باید به این زندگی نکبتی پایان دهیم و خود را برای اجرای مرگ سرمایه‌داری مهیا کنیم تا جهانی بسازیم که در آن نه استثمارگری و نه استثمارشونده‌ای وجود داشته باشد.